

طیبان دوره تمدن اسلامی

نویسنده: پوهاند داکتر محمد افضل انور

چکیده

طب اسلامی از خود تاریخی دارد؛ در تاریخ درخشان و زرینش، پیشتازان و قهرمانانی بودند که هر کدام جهت تسکین درد، چاره‌یی برای علاج و طریقه‌یی برای بهبود مریض جستجو میکردند. از آن جمله میتوان از ابن سینای بلخی، **موفق الدین بغدادی، هبة الله بغدادی، ابن نفیس، ابومنصور موفق بن علی هروی و...** نام برد.

بوعلی سینا ملقب به شیخ الرئيس از مشهورترین اطباء این دوره است. او کتابها و رسایل فراوانی نوشت. تذکره نگاران ۲۲۰ کتاب و رساله را از وی دانند. از خصوصیات طبابت **ابن وافد اندلسی** این بود که بیشتر به وسیله غذا به مداوای مریضان میپرداخت و به دوا اتکا نمیکرد. در زمرة افراد **خاندان زهر**، که تاشش نسل به فرا گرفتن علم طب پرداختند، ابوالعلاء بن زهر نخستین کسی بود که «کنه» جرب را مورد بررسی قرار داد. ابوبکر محمد بن

ابی مروان بن زهر نیازمندان و بیماران تهیدست را می یافت و رایگان درمان میکرد. ابو محمد عبدالله بن حفید بر کتاب جالینوس حاشیه علمی نوشت، که کتاب مرجع در دانشگاه‌های جهان شد. **اسحاق بن عمران**، طبیب حاذقی بود، که در معالجه و تشخیص دست بالایی داشت. کتابهای «نزهة النفس، المالیخولیا، فصد، نبض» از آثار اوست. **هبة الله بغدادی** به بیمارهای روانی توجه کرد. **موفق الدین بغدادی** نخستین کسی بود، که براساس مشاهده و تحقیق، کارهای جالینوس را انتقاد کرد و اشتباه او را در کالبد شکافی آشکار ساخت. **ابن نفیس** اولین فردی بود که اندیشه دوران خون را پروراند. ذخیره خوارزمشاهی، اثر **زین الدین اسمعیل** کتابی است معتبر و بی نظیر، که مانند «الحاوی رازی و قانون» ابن سینا» دایرة المعارف طبی به شمار می آید. **ابن رشد** فیلسوف و طبیب با مقام فقاہت، تشریح کالبد جانوران و آدمیان را جایز شمرده بود: «هرکس به تشریح مشغول شود ایمانش به خداوند افزون تر میگردد». **ابن البیطار** بزرگترین طبیب، دواساز و گیاهشناس دوره تمدن اسلامی است که نام گیاهان دوائی، طرز استفاده و بدیل آنها را در یک مجموعه جمع کرد. **ابن ابی اصیبعه**، در «طبقات الاطبا» علاوه بر اطباء یونان، احوال ۴۰۰ طبیب دوره تمدن اسلامی را نگاشت. **ابن الخطیب** اروپا را به ساری بودن طاعون آگاه ساخت و راه جلوگیری آن را آموختاند. **ابومنصور موفق بن علی هروی** اولین کتاب دواشناسی را به فارسی دری به نام «الابنیه عن حقایق الادویه» نوشت.

واژه گان کلیدی: تمدن اسلامی، طاعون، معافیت، ادویه مفرده، ادویه

مرکبه، تشریح اجساد.

مقدمه

در واقع، طب تمدن اسلامی خلاصه‌یی از طبی است، که تا ظهور اسلام در میان ملل متمدن آن زمان شایع بود. دانشمندان اسلامی به نقل، ترجمه و تألیف پرداختند، آنها کتب طبی یونانی را ترجمه کردند و بر طب سریانی احاطه یافتند و از طب هندی آگاه شدند و در صدد

تحقیق برآمدند. وقتی طب از دست سریانیها به دست دانشمندان دوره تمدن اسلامی افتاد، تحقیق و مطالعه جنبه جدی تر و دقیق تر گرفت. به جای رساله های کوتاه علمی سریانیها دایرة المعارف جامع طبی به وسیله دانشمندان این دوره تألیف شد. دانشمندان دوره تمدن اسلامی اسید نیتریک، اسید سلفوریک، هایدروکلوریک، پتاس، جوهر نوشادر، نمک نوشادر، نیترات دارژان، الکحول، قلو، زرنیخ، بوریک و زاج سبز را کشف کردند. آنها پیشتازان عرصه دانش طب بودند و تجارب شان تا روزگار ما رسیده است.

ابن سینا

ابوعلى حسين بن عبدالله بن حسين بن على بن سينا ملقب به شيخ الرئيس از مشهورترین اطباء جهان است. قدیمی ترین زنده گی نامه بوعلی سینا را شاگردش الفقیه الحکیم ابو عبید عبد الواحد بن محمد جوزجانی، نوشته است؛ طوری که ابن سینا خودش گفته است: چون از دهستان به جرجان باز گشتم، در این جا ابو عبید جوزجانی به من پیوست، و این حدود ۴۰۳ هجری قمری بود.

از آثار ارزشمندی که از ابو عبید جوزجانی باقی مانده، زنده گی نامه ابن سینا است. جوزجانی در این زنده گی نامه از نوشته های خود شیخ از زمان تولدش در افشنه بخارا تا سن سی و سه ساله گی، استفاده کرده است، و بعد از این سال، که ابو عبید در جرجان به خدمتش پیوسته، تا وفات شیخ، شرح حال ۲۵ سال دیگر را از مشاهدات خود، که در سفر و حضر با شیخ محصور بود به قلم آورده، بر نوشته های شیخ افزوده و تا ختم زنده گانی، زنده گی نامه وی را تکمیل کرده است.^(۵)

در زنده گی نامه اش میخوانیم، که: پدر ابن سینا از معاریف بلخ بود، به نام عبدالله، شغلش جمع آوری مالیات بود، در ایام سلطنت نوح بن منصور سامانی از بلخ مهاجرت نمود و در شهر بخارا که پایتخت آن زمان بود، رحل اقامت افکند، ملیت وی منسوب به بلخ و مادر ابن سینا از اهل بخارا، به نام ستاره بود که در روستای خورمیشن میزیست. هنوز سنین عمرش به ده نرسیده بود، که قرآن و ادبیات را تکمیل کرد، و شروع به خواندن علوم ریاضی نمود. برای

فراگرفتن فقه نزد اسماعیل زاهد رفت. از ابو عبدالله ناتلی که مدعی فلسفه‌دانی بود، فلسفه آموخت و در اندک زمانی به خواندن علم منطق و اقلیدس احاطه یافت و از استاد خویش (ابو عبدالله ناتلی) برتری پیدا کرد؛ سپس به علم آلهی می‌پردازد و کتاب *ماوراء الطبیعة* ارسطو را می‌خواند؛ ولی چیزی از آن نمی‌داند. «چهل بار آن را باز خواندم تا که از بر کردم؛ ولی باز هم نفهمیدم و به مقصودی راه نبردم و از خویشان نومید شدم...» (۵) تا کتابی از ابو نصر فارابی که مشتمل بر اغراض کتاب *ماوراء الطبیعة* ارسطو بود و فارابی آن را شرح و تفسیر نموده بود به دست وی افتاد. (۵) مقارن همین وقت مرض قلنج نوح بن منصور، سلطان بخارا معالجه کرد (۱) ابو عبید جوزجانی مصاحب شیخ‌الرئیس گوید:

آن چه شیخ در باره احوال خود حکایت کرد، در این جا ختم میشود؛ پس از این آن چه خود من در اثنای صحبت شیخ احوالش را تا دم مرگ دیدم، می‌آورم.

در جرجان کتابهای بسیاری مانند «قانون» و «مختصر المجسطی» و بسا از رسایل خود را نوشت و پس از آن در سر زمین جبال دیگر کتب خود را تصنیف نمود. سپس شیخ به ری انتقال کرد... در این وقت مجدالدوله به مرض غلبه سودا دچار بود، که شیخ به مداوای او پرداخت و همدین جا کتاب «المعاد» را تصنیف کرد. بعد شیخ قصد رفتن به نزد شمس‌الدوله برادر مجدالدوله نمود، و به درمان مرض قولنج وی پرداخت، و از ندیمانش گشت. وی از شیخ خواست که وزارت را بپذیرد... بعد شیخ به قسمت طبیعیات کتاب «الشفاء» آغاز کرد و همچنین به تصنیف کتاب «اول القانون» پرداخت... تا آن که همه طبیعیات و الهیات را بدون دو کتاب (الحيوان و النبات) بنوشت و پس از آن ابتدا به منطق نمود و جزئی از آن را نوشته بود، که به مکاتبه با علاءالدوله متهم شد... در آن جا کتاب «الهدایه»، رساله حی بن یقظان و کتاب «القولنج» را تصنیف کرد. شیخ در اصفهان به اتمام کتاب شفا پرداخت. چون از منطق و المجسطی فراغ یافت، «اقلیدس» و «ارثماتیکی» و «موسیقی» را اختصار کرد و در هر کتاب از ریاضیات آن چه به نظرش لازم آمد، زیادت نمود. شیخ در خدمت علاءالدوله و در صحبت او بود و از ندیمان او گردید. شبی از نجوم

سخن گفت و خللی را که در تقاویم معموله بنابر ارساد قدیم موجود بود؛ بیان کرد. امیر به او امر کرد که به رصد کواکب پردازد و مصارف لازمه را هم فراهم نمود. شیخ به کار آغاز کرد و مرا به ترتیب آلات و استخدام سازنده گان آن گماشت، تا آن که مسایل فراوانی روشن شد. شیخ در اصفهان کتاب «دانشنامه علایی» را تصنیف کرد.

... ابن سینا بر اثر کار بسیار و زنده گی دشوار به عمر ۵۸ ساله گی که چندان عمر طولانی محسوب نمیشود، در گذشت.

آورده اند که ابن سینا در حال احتضار این بیت را مکرر بر زبان میراند: «مردیم و آن چه با خود بردیم اینست که دانستیم که هیچ ندانستیم»^(۶)

دو حکایت نمودی از تداوی ابن سینا: از کارهای برجسته ابن سینا، یکی بررسی دقیق نبض است، او ارتباط بین اشکال متفاوت نبض و امراض گوناگون را دریافت. ابن سینا بر تعدادی از حقایق امراض روانی واقف بوده، در کتابها نمونه هایی از این شناخت ابن سینا نقل شده است:

یکی از اقارب قابوس مریض شده بود، از ابن سینا دعوت کردند. وی پس از معاینه مریض در خواست نمود تا کسی که همه نواحی و ولایات آن خطه را بشناسد، بیاورند. در ضمن آن که وی نام همه نواحی و ولایات را به اسم میگفت، بوعلی دست بر نبض داشت؛ چون به نام شهری معین رسید، نبض او جهش کرد. بعد گفت مرا مردی میباید، که محلات آن شهر را همه بشناسد، بیاوردند و او اسامی را یاد میکرد تا این که «آمد به نامی که همان حرکت حادث شد»، آن گاه ابوعلی گفت تمام شد، این جوان عاشق است و داروی او وصال آن دختر باشد؛ چون آگاهی جستند همچنان بود که بوعلی گفته بود.^(۱۴) کمی بعد، در اواسط قرن سیزدهم میلادی، شاعر متصوف، مولانای بلخ، این روش را موضوع حکایت تمثیلی، در ابتدای اثر مشهورش مثنوی، قرار داده است.

در (چهار مقاله) حکایه دیگری از ابن سینا نقل شده است: یکی از شاهزاده گان به مالیخولیا دچار شده و به این تصور افتاده بود که خود گاو است. مؤلف چهار مقاله گوید: همه

روژه بانگ همیکرد و همیگفت که مرا بکشید، که از گوشت من هریسه نیکو آید، و تا کار به درجه یی بکشید که روزها برآمد که هیچ نخورد. اطبا در معالجت او عاجز آمدند. سرانجام بوعلی سینا خواسته شد، با آن که امور اجتماعی، شخصی، سیاسی، علمی و ادبی او را به خود مشغول ساخته بود، به این کار رضا داد. ابتدا پیامی به بیمار فرستاد که خوشدل باشد قصاب برای کشتن وی می‌آید. از این مژده، بیمار خوش وقت شد و شادیا کرد. اندکی بعد بوعلی سینا با کاردی در دست وارد شد و می‌گفت «این گاو کجاست تا او را بکشم.» بیمار همچون گاو صدا کرد تا نشان دهد که کجاست. به دستور بوعلی سینا او را بر زمین خوابانند و دست و پایش را بستند. بوعلی سینا سپس بر همه اعضای او دست گذاشت و گفت: «وه این چه گاو لاغری است، این را شاید کشتن، علف دهیدش تا فربه شود.» از آن پس، به او غذاهای مناسب میدادند، او هم به اشتیاق می‌خورد، تا آن که به تدریج نیرو گرفت و از تصورات واهی وارهید و کاملاً معالجه شد.

مؤلف چهار مقاله، حکایت را چنین پایان می‌دهد: «اهل خرد دانند که این چنین معالجت نتوان کرد، الا به فضلی کامل و علمی تمام و حدسی راست.»

سیصدوسی سال پس از تألیف چهار مقاله، این حکایت را جامی نیز در «سلسله الذهب» به نظم کشیده است. به هدایت و طرز کار ابن سینا در ارجاع خلع توجه کنید: بیماری عارضه خلع مفصل داشت. ابن سینا برای اطرافیان مریض هدایت می‌دهد که گاوی را برای دو روز تشنه بگذارند، بعداً شخص مریض را بالای گاو مذکور که به حالت ایستاده است، بر روی شکم انداخته و دستهای او را به زیر شکم بسته مینمایند؛ سپس چند سطل آب را برای گاو مذکور که تشنه گی مفرطی دارد، می‌دهند. گاو آب را مینوشد و تدریجاً شکمش میندد. فشار بالای ناحیه خلع شده وارد آمده و بدین سان خلع رد میشود.

آثار: ابن سینا کتابها و رسایل فراوانی نوشته است، که تذکره نگاران ۲۲۰ کتاب و رساله را به نام موصوف ثبت کرده اند. تقریباً یکصد کتاب چاپی و خطی آن در دست است. آثار وی از زمان خودش تا دیر زمانی، مورد استفاده متفکرین بوده است. بزرگ ترین اثر وی

در طب قانون نام دارد، که مشتمل بر نکات ارزنده آناتومیک و اصطلاحات فزیولوژیک می باشد. کتاب القانون فی الطب در پنج بخش و سه جلد است به شرح زیر:

بخش اول: شامل اصول کلی علم طبابت مانند تقسیم بندی بیماریها، عوامل آن و روشهای کلی برای درمان.

بخش دوم: شامل دواهای ساده، ترکیب دارو ها، تأثیر و شیوه های استخراج،

بخش سوم: تشخیص و تداوی امراض عمومی،

بخش چهارم: امراضی که گرچه در آغاز موضعی است؛ ولی تدریجاً به حصص دیگر بدن سرایت میکند،

بخش پنجم: شناخت و ترکیب دارو های مغلق.

کتاب قانون او که در حقیقت دایرة المعارف طب بود، تمام دانشهای طب یونانی و علوم آن زمان را در بر دارد و در آن از کشفیات و نوآوریهای خاص مؤلف نیز مندرج بوده و مهم ترین کتاب طبی مشرق زمین است، که به سرعت جهان شمول شده است. قانون در قرن ۱۳ به لاتین و بعدها به انگلیسی، فرانسوی و آلمانی ترجمه و چاپ شده و در طول سالهای (۱۲۵۰ - ۱۶۰۰ م) استفاده وسیع داشته است.

عقاید و احکام ابن سینا نفوذ و تأثیر جهانگیری در علم طب داشت؛ طوری که از نام کتاب او بر می آید به واقع قانون و حتی مذهب علم طب گردید و حکومت افکار او در مغرب زمین از دورانی که شناخته شده بود؛ از قرن سیزدهم تا قرن هفدهم میلادی دوام نمود و در مشرق زمین تا روزگار ما ادامه یافت. کتاب قانون به واسطه توسعه دایرة اطلاعات، ترتیب صحیح و طرح فلسفی مقام منحصر به فرد و ممتازی دارد.

کتابهای ابن سینا به زبانها زنده دنیا ترجمه شده اند، سالها اروپا را تحت نفوذ خویش نگهداشته اند و شش قرن در فرانسه و ایتالیا مرجع علم طب بوده و تا قرن ۱۸، چندین بار به طبع رسیده است و تا پنجاه سال قبل در شهر مونپلیه تدریس میشد.

در اولین یونیورسٹیهای قدیمی اروپا، قانون در طب، از جمله کتب درسی معتبر برای

تدریس دانشجویان به شمار میرفت؛ چنان که در آیین نامه یکی ازین یونیورسitiesها تذکر به عمل آمده بود که: «دانشجوی رشته طب و فارمسی ملزم به آموختن قانون ابن سینا است.» ابن سینا در میان پنج شش نابغه جهانی قرار دارد، که گیتی به خود دیده است. او بهتر از همه در اروپا شناخته شده است. در یک دوره کوتاه و نابه سامان زنده گی، وی در علوم منطق، ماوراءالطبیعه، طب، الهیات، ریاضیات و نجوم تبحر حاصل کرد و آنها را انکشاف بخشید. ابن سینا از اطبای کبار و فلاسفه بزرگ جهان است. او را «نادره عصر و اعجوبه دهر» میگویند. بعد از مشاهیر درجه اول حوزه های علمی آتن و اسکندریه، نظیری در میان علمای قدیم جهان نداشته است. به ابن سینا القاب زیر داده شده است:

در شرق: شیخ الرئيس، استاد بزرگ، رئیس استادان.

در ممالک عربی: امیر الاطباء،

در اروپا: Avicenna،

همچنان در کتب معتبر به عنوان حجة الحق، شرف الملک، امام الحکما، جامع العلوم، فیلسوف، طبیب، ریاضی دان، اخترشناس، کاشف و معلم ثانی یاد شده است. ابن سینا یک محقق، فیلسوف طب و به عقیده بسیاری از نویسندگان (پدر علم) و (دایرة المعارف زنده) بود و در اکثر مسایل عمده آن زمان کتابها نگاشته است. وی چنان تأثیری در عالم طب وارد نموده بود، که او را (امیر طب) لقب داده اند؛ در موردش گویند: طبابت معدوم بود و بقراط از عدمش به وجود آورد، مرده بود، جالینوس زنده اش ساخت، باز کور شد و حنین بن اسحق بینایی اش را باز گرداند؛ سپس در شهرها متفرق شد و رازی جمع آوری اش نمود، ناقص بود، ابن سینا کاملش گردانید.

نظریات و کارهای ابن سینا در طب: ابن سینا در عملیات جراحی از تارکوز استفاده مینمود و در آن وقت به خاطر ابطال حس به مریض تریاک و یا کوکنار میداد. این جراح و نابغه شرق، تومورهای خبیث را به صورت وسیع از سرحد نسج نورمال قطع مینمود و جای تومور را توسط آهن با حرارت بلند میسوختاند، که امروز هم رواج دارد. ابن سینا در عصر

خود عملیات سنگ کلیه را به خوبی اجرا میکرد و از کتیت‌های نرم که از پوست حیوانات ساخته میشد، استفاده مینمود.

از جمله میراث‌های ارزشمند و مهم بوعلی سینا، یکی تشریح جنبه‌های مختلف ساختمان، وظایف، اعراض و تداوی امراض قلب است. وی سه عضو بدن (دماغ، قلب و کبد) را اعضای اساسی می‌شمرد و مینویسد: قلب منشای همه نیروها بوده به اعضای دیگر توان میبخشد که بدین وسیله آنها تغذی و حرکت نمایند. اگر قلب از جسم حیوان خارج شود، برای مدتی به فعالیت خود ادامه میدهد. ابن سینا دوران اکیلی را نیز شرح داده و در مورد آن متذکر میشود که شعبه‌ی از ابهر جدا شده و در اطراف قلب دور میزند. ابن سینا، تأثیرات روحی و فشار جسمی را به حیث فکتور امراض قلبی تأکید نموده، سهم خوشیها و تأثیرات را در تولید امراض قلبی خاطر نشان کرده میافزاید که غم و اندوه قلب را متأثر می‌سازد.^(۱۰)

ابن سینا در رشد و تکامل طبابت قرون وسطی رول بزرگی را بازی نموده است. وی نه تنها در ساحت طبابت مواد دوائی منشای نباتی و حیوانی را مروج ساخت؛ بلکه تعداد زیاد موادی را که از طریق تعاملات کیمیاوی به دست آمده، در پراتیک داخل نمود. وی در حدود ۲۶۰۰ مواد دوائی را به رشته تحریر درآورده است.

ابن سینا اضافه از ۶۰ نوع قرص، ۲۰ نوع پیلول و ۳۲ نوع روغنیات، انواع مختلف جوشانده‌ها و سیروپها را مورد تطبیق قرار داده است. ابن سینا تأثیر ادویه را ابتدا بالای حیوان تجربه و بعداً بالای انسان تطبیق مینمود. در کتابهای ابن سینا فهرست کوتاه ادویه به شکل الفباء، مواد خام، طروق تهیه و صورت محافظه آنها تحریر یافته است. وی راجع به مواد سمی و ضد سم کارهای وسیعی را انجام داده است.^(۱۲)

ابن سینا از نگاه دیگران: ابن سینا با وجود پرداختن به کار سیاست در دربار منصور، پادشاه سامانی و دستیابی مقام وزارت ابوطاهر شمس الدوله دیلمی و نیز درگیر شدن با مشکلاتی ناشی از کشمکش امرا که سفرهای متعدد و حبس چند ماهه وی توسط تاج الملک، حاکم همدان، را به دنبال داشت. بیش از صدها جلد کتاب و تعداد بسیاری رساله نگاشته که

هر یک با توجه به زمان و احوال او به رشته تحریر در آمده است. وقتی در دربار امیر بود و آسایش کافی داشت و دسترسی اش به کتابها میسر بود، به نوشتن کتاب قانون در طب و کتاب الشفا یا دائرة المعارف بزرگ فلسفی خود مشغول میشد که اوج کمال تفکر قرون وسطی است که بدان دست یافت و در تاریخ تفکر انسانی از تحقیقات معتبر جهان به شمار میرود؛ اما در هنگام سفر فقط یادداشتها و رساله های کوچک مینوشت از میان تألیفات ابن سینا، شفا در فلسفه و قانون در طب شهرت جهانی یافته است. این کتاب در قرن دوازدهم میلادی همراه با آغاز نهضت ترجمه به زبانهای لاتین و امروزه زبانهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی و فارسی دری نیز ترجمه شده است و به عنوان متن درسی طبی تا سال ۱۶۵۰ میلادی به عوض آثار جالینوس و موندینو در دانشگاه های Lavain و Montpellier تدریس میشد. ابن سینا خردی مبتنی بر منطق داشت. ابن سینا همه قضایا را تنها به روش عقلی مورد بحث قرار میداد؛ از این سبب بود که تا قرنهای از طرف خلافتها و هیئتهای حاکم ارتجاعی او را مظهر کفر و الحاد میدانستند و سوزاندن کتابهایش از سیاستهای متداول طی چند قرن در کشورهای اسلامی و منطقه بود. زمانی که او را کافر و ملحد میگفتند، او گفت:

کفری چو منی گزاف و آسان نبود محکم تر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود

حجة السلام غزالی (۴۵۰-۵۰۵) در تهافت الفلاسفه (فارابی) و (سینا) را رد میکند و میگوید: «علی التحقیق آنها را ظلماتی فوق ظلمات فرا گرفته است» در (المنقذ من الضلال) متذکر شده است که: «این دو فیلسوف در بیست مورد در موضوع الهیات اشتباه کرده اند، در سه مورد مستوجب تکفیر و در هفده مورد مستوجب تبعید اند، در سه مورد که آنها را از اسلام جدا میسازد و مورد تکفیر قرار میگیرند».

ابوعبید جوزجانی مصاحب شیخ الرئيس گوید (۵)

از عجایب کار شیخ این بود که در مدت ۲۵ سالی که در صحبت و خدمتش بودم، هرگز ندیدم که کتاب تازه به دستش افتاده و آن را سراپا مرتب دیده باشد؛ بلکه در هر کتاب

تنها موارد صعب و مسایل مشکل را میپالید و گفتار مصنف آن را در باره میخواند و بدین نحو مرتب بلندش در علم و درجه او در فهم مشکلات روشن میگشت.

روزی در مجلسی در حضور امیر علاء الدوله سخن از لغت به میان آمد، شیخ آن چه میدانست در باره بگفت. ابومنصور اعتراض کرد که تو مرد فیلسوف و حکیمی و از علم لغت چیزی نخواندی و آن چه در این باره گوی، پسندیده نیست.

شیخ از شنیدن این سخن رنجیده و به خواندن کتب لغت روی آورد و سه سال در سر این کار نهاد و چنان در علم لغت استاد شد که نظیرش نبود. وی سه کتاب نوشت و هر سه را با جلدهای کهنه مجلد نمودند و روز دیگر امیر آنها را به ابومنصور نشان داد و گفت این کتابها را هنگام شکار در بیابان یافتم، آن را بین و بررسی کن که چه کتابها است. ابومنصور در آن کتابها نگریست و در فهم بسا مطالب آن فرو ماند؛ ولی شیخ گفت آن چه در این کتاب وارد است و تو ندانستی، در فلان موضع فلان کتاب لغت آمده است؛ پس ابومنصور به فراست دریافت که این رسایل از تصانیف شیخ است و به تلاقی گستاخی آن روز نوشته شده است. بنابراین، با شرمندگی و اعتذار پیش آمد. بعد از این شیخ در لغت کتابی به نام «لسان العرب» تصنیف کرد.

نظامی عروضی سمرقندی، در چهار مقاله خود، پس از نام بردن چند کتاب که به نظر او از جمله مهم ترین کتابهای این عالم محسوب میگردید میگوید: «هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طب و کلیات او هیچ بر او پوشیده نماند؛ زیرا اگر بقراط و جالینوس زنده شوند، روا بود که پیش این کتاب سجده کنند.»

ابوالفرج بن عبری میگوید: قبل از کتاب (قانون)، شیفته گان علوم از کتاب علی بن عباس مجوسی استفاده میکردند؛ ولی پس از نشر کتاب (قانون)، کتاب مذکور به کلی کنار گذاشته شد.

غبار مینگارد: «او تمامی اجزای فلسفه را که حکم دایرة المعارفی داشت، در کتب متعددی با اسلوب روشن و واضح مورد تحقیق قرار داد. منطق، طبیعیات، ریاضیات و الهیات را

در کتب خود با روشنی بحث نمود.»

دیکن او را بعد از ارسطو بزرگترین فیلسوف جهان می‌شمرد و کتاب (قانون) او را (انجیل طب) می‌خواند. در اروپا، قرن‌ها به عنوان «شهزاده اطبا» شهرت داشت. ژان شارل سورینا، در کتاب تاریخ پزشکی، در باب ابن سینا مینویسد: «هیچ یک از علوم زمان برای وی بیگانه نبود.»^(۱۱)

دانه در کتاب «بهشت» خود، او را هوشمندترین فرد غیر عیسوی نامیده، او را در بین بقراط و جالینوس قرار می‌دهد و اسکاليجر در طبابت همانند جالینوس دانسته و در فلسفه مقام آن را بلند تر نسبت به جالینوس ارزیابی نموده است.^(۹)

ویلیام هاروی ۶۰۰ سال پس از مرگ او به دوستش نوشت: «اگر می‌خواهی چیزی بدانی برو از سرچشمه دانشها مستفید گشته و کتب ابن سینا، سیسرو و ارسطو را بخوان». دکتور براون مینویسد: «در وقت محدودی که در اختیار دارم، ممکن نیست آثار بسیار او را در علم و فلسفه بر شمرم. در وجود او علم عربی به منتهای سیر و اوج خود رسید و گویی در او کاملاً مجسم شد و تجلی کرد.»

ژان فووه (J. Fauvet) مؤرخ مشهور طب فرانسه معتقد است که وی پر اهمیت‌ترین طبیبی بوده که تاریخ بشریت در طول قرن‌ها به وجود آورده است. او هم فیلسوف بود و هم طبیب.^(۴)

و. ی. کریکوف می‌گوید: «ابن سینا، در حدود صد اثر علمی را به وجود آورد که تقریباً تمام بخشهای انسانی را در بر میگرفت؛ ولی کار عالی آن در بخش طبابت و فارمسی متمرکز شده بود.»

وقتی در اواسط قرن شانزدهم میلادی، طبیب ایتالوی که مفسر آثار ابن سینا نیز بود، در یکی از شفاخانه‌های ایتالیا درس داد، جنجال به پا شد. دانش جویان از نواحی مختلف به آن شهر هجوم آوردند تا از نوشته‌های جدید ابن سینا و جالینوس که در آن جا تدریس میشد،

استفاده کنند.^(۸)

دکتور ترابی، در یادداشت‌های خویش ضمن بازدید از شهر سن پترزبورگ مینویسد:

در سال ۱۹۷۵ از یکی از موزیمهای مشهور شهر سن پترزبورگ دیدن کردم. این موزیم دارای چهار طبقه بود، که یکی از طبقات آن مخصوص ابوعلی سینا تجهیز و به اسم وی نام گذاری شده بود. آثار مطبوع و قلمی و سایر کتب و نوشته های او به شکل خیلی خوب در ویتринаها و الماریهای مخصوص محفوظ و نگه داری میشد. از پورتریتها و و آثار وی نمایشگاه خیلی مجلل ترتیب و تنظیم گردیده بود. من در این موزیم به بسیاری از کتب و آثار وی آشنایی پیدا نمودم. برخی از این آثار قلمی بود که به زبان عربی نگاشته شده بود. کتابهای قانون و شفا را هم به زبان عربی و هم به زبان روسی و انگلیسی مشاهده نمودم. آثار ابوعلی سینا در این موزیم به زبانهای مختلف دنیا به ملاحظه میرسید. در سال ۲۰۰۲ یونسکو جایزه یی به نام او تعیین کرد که هر دو سال به برنده یی اعطا میگردد. دانشمندان نسلهای بعد او را در سر تا سر جهان به چشم قهرمانان اساطیری یونان قدیم مینگریستند، جالینوس را به خاطر میآوردند و ابن سینا را به منزله تکمیل کننده مکتب جالینوسی تجلیل میکردند.^(۴)

ابن الجزار

از اطبای بزرگ قیروان (قیروان یا کایروان شهری است در تونس) در قرن چهارم هجری است. پدر و عمش نیز طبیب بود، برخلاف دیگر اطبای مغرب از قرب سلاطین محترز بود، بیش از هفتاد سال به قناعت و گوشه گیری زیست. تألیفاتی دارد به نامهای کتاب الاعتماد (در ادویه مفرده)، السموم، زادالمسافرین (که به یونانی و لاتین ترجمه شده) و کتابی در اختصار قانون ابن سینا (که در کتابخانه پاریس است).^(۶)

ابن وافد اندلسی

از اشراف اندلس و علمای معروف طب و دواشناسی به شمار میرود که مقام وزارت یافته است. از خصوصیات طبابت وی این است که بیشتر به وسیله غذا به مداوای مریضان

میرداخت و به دوا اتکا نمی‌کرد. در صورت ضرورت ادویه مفرده را بر مرکبه ترجیع میداد. از تألیفات او کتاب الادویه المفرده است که بیست سال وقت خود را در تألیف آن وقف کرده است.

بنی زهر

خاندان زهر، از درخشان‌ترین خاندانهای اندلسی در علم طب بود. در این خاندان، تا شش نسل (در فاصله تاریخی قرن پنجم تا هفتم هجری) علم طب را فرا گرفته اند. عبدالملک بن محمد با کنیه ابومروان، نخستین طبیب این خاندان بود، که در قیروان تونس و قاهره علم طب را دنبال کرد. (۷)

ابوالعلاء بن زهر طبیبی بود که در زمینه علم طب به داشتن اطلاعات گسترده شهرت داشت. وی نخستین کسی است که «کنه» جرب را مورد بحث و بررسی قرار داده است. ابوالعلاء در تشخیص بیماران به مجرد نگاه کردن به ادرار شان یا گرفتن نبض شان پی میبرد و روش کمیاب و استثنایی مخصوص به خود را داشت. او در علم طب کتابهای زیادی تألیف نمود.

عبدالملک بن ابی العلاء بن زهر ملقب به ابومروان در اشبیلیه، شهری در جنوب اسپانیا به دنیا آمد. او در خاندان بنی زهر، طبیب نسل سوم بود، که علم طب را نزد پدرش آموخت. او به غذاهایی که به عنوان پرهیز و رژیم غذایی باید به بیمار داده شود، همت گماشت. مشهورترین اثرش «التیسیر» است، که یک کتاب مرجع طب بوده، در آن دانشمندان علم تشریح را معرفی نموده و داستانهای جالبی از مریضان، امراض و طبیبان معروف حکایه کرده است. در بین اطباء اسلامی ابن زهر مانند رازی، از نظر دقت در تفکیک علم طب، از فلسفه و ایدیولوژی و داشتن روش مشاهده و فکر کردن، بدون پیشداوری و وابسته گی، که در نتیجه شناخت صحیح مرض و نتیجه گیری علمی را میسر میسازد، به بقراط نزدیک تر است. وی نسبت به مریضان مهربان بوده و حقوق مریضان را با تداوی مؤثر رعایت میکرد. او ساری بودن سل را

گوشزد کرد.

ابوبکر محمد بن ابی مروان بن زهر معروف به حفید در اشبیلیه به دنیا آمد. در مؤدب بودن شهرت داشت. فن طب را از پدر خود فرا گرفت. حفید طبیب ماهر و فقیهی دانا و مجرب بود. او ذوق و استعداد شعری نیز داشت، وقتی پیر شد، در باره خودش قصیده‌ی سرود، که برخی از ابیات آن چنین است:

وقتی به آئینه صاف نگاه کردم،

چشمانم آن چه را که در آئینه دید، زشت شمرد.

من در آئینه پیرمردی را دیدم که پیشتر او را نمیشناختم.

من پیشتر در آئینه مرد جوانی را میشناختم.

گفتم کجاست آن کسی که جایگاهش این جا بود؟!

چه وقت از این جا کوچ کرد، چه وقت؟!

مر نادان خطاب کرد و با زبان بی‌زبانی گفت:

پیشتر آن بود و اکنون این.

آرام باش، که همین هم دوامی ندارد.

او به سبب داشتن جرأتی منحصر به فرد و روحیه نافذ و قوی، بر دیگر دانشمندان زمان خود برتری داشت. عشق و علاقه او به کارهای نیک از خصوصیات او بود. وی نیازمندان و بیماران تهیدست را مییافت و آنان را با طب خاطر، رایگان درمان میکرد.

حفید خواهر و دختری داشت که فن طب را میدانستند. آن دو طور کلی در بیماریهای زنان تجربه عالی داشتند. دختر حفید، علاوه بر توانایی اش در درمان عمومی بیماریهای زنان، قابله ماهری نیز بود. او دختری از خود بر جای گذاشت که حرفه طب را اختیار کرد و در قابله گی و درمان برخی از بیماریهای سخت پر آوازه شد.

ابو محمد عبدالله بن حفید حرفه طب را نزد پدرش فرا گرفت و نابعه زمان خود شد. او

دو فرزند داشت. یکی از پسرانش (ابوالعلاء محمد) نیز طب را دنبال کرد و در آن مهارت یافت. او بر کتاب جالینوس در زمینه طب حاشیه‌ی علمی نوشت که مرجع در دانشگاه‌های جهان شد.

اسحاق بن عمران

در بغداد تولد شده، به اثر تقاضای امیر زیارة الله بن اغلب به افریقا رفت و در آن جا فلسفه و طب را مروج ساخت. طیب حاذق بود که در معالجه و تشخیص دست بالایی داشت. بعداً در قیروان زنده گی اختیار نمود و کتابهای «نزهة النفس»، «المالیخولیا»، «فصد»، «نبض» و سایر آثاری را تألیف کرد که سابقه نداشت. در اخیر امیر زیارة الله بر وی بر آشفت. علت قهر استخدام طیب یهودی بود، که موجب کدورت بین اسحاق بن عمران و امیر شد. امیر معاش او را قطع کرد، و اسحاق از مدرک تداوی شخصی زنده گی میکرد؛ ولی امیر برای آن که از این مدرک هم استفاده نتواند، او را حبس نمود؛ اما در زندان نیز جلو هجوم مردم را گرفته نتوانست. پس شرابین هر دو دستش را قطع کرد، تا این که هلاک شد و جسد او را برای چند روز به دار آویخت.^(۱۲)

هبة الله بغدادی

هبة الله بن علی بن ملکا بغدادی بلدی، ابوالبرکات معروف به اوحدا الزمان، با آیین یهودی به دنیا آمد؛ اما قبل از وفاتش دین اسلام را پذیرفت. در مورد اسلام آوردن او روایتهای متفاوت است؛ از جمله او در سرزمین دیلم، طیب خانواده سلطان محمود حاکم عراق بود. برحسب اتفاق همسر سلطان بیمار شد و در گذشت. سلطان محمود برای مرگ او زیاد بی تابی کرد. چون هبة الله این بی تابی محمود را مشاهده کرد، ترسید که محمد او را بکشد، برای حفظ سلامت خویش به دین اسلام درآمد.

آغاز کار فراگرفتن فن طب هبة الله به این صورت بود که او دوست داشت در محضر ابوالحسن سعید از بزرگان ممتاز در طب حاضر شود؛ اما او مایل نبود که به یهودی درس بدهد.

هبة الله ناچار با ذلت، در راهرو محضر استاد مینشست و تمام درسها و بحث را میشنید، و هر مطلب را به ذهن میسپرد و آن را نزد خود یادداشت میکرد. روزی استاد و دانشجویانش مسأله‌یی را بررسی کردند؛ اما پاسخی نیافتند. هبة الله، به خدمت استاد آمد و اجازه خواست و پاسخ مسأله را گفت و افزود: این موضوع در فلان روز مطرح شده و از آن روز در خاطر من یادداشت شده است. استاد از تیزهوشی و علاقه او در شگفت شد و از آن زمان او را به خود نزدیک ساخت و هبة الله از بهترین شاگردانش گشت.

هبة الله به بیماریهای روانی توجه و تلاش جدی کرد. این داستان را از او نقل کرده‌اند: به مریضی، بیماری مالخولیا دست داد. او فکر میکرد که خمره‌یی روی سرش است و هیچ وقت از او جدا نمیشود. او از این بیماری رنج میرد و از جاهایی که سقف پایین داشت عبور نمیکرد. از درمان طبیبان سودی حاصل نشد. هبة الله برای بهبود او چاره‌یی اندیشید. به خانواده بیمار گفت او را نزدش بیاورند. به یکی از خدمتگذاران خود فرمان داد، که وقتی بیمار آمد و با او شروع به سخن گفتن کرد، او با دادن علامتی که میان‌شان مشخص شده است، فوراً با چوب به بالای سر بیمار بزند، گویی که میخواهد خمره را که بیمار تصور میکند، روی سرش است، بشکند. هبة الله به خدمتگار دیگری فرمان داد، در موقعی که خدمتگار اولی بر سر بیمار ضربه میزند، او به سرعت خمره‌یی را که روی بام آماده کرده است، از بالای بام به زمین بیفکند. پلان آن چنان که طرح شده بود، عملی گشت. وقتی بیمار این وضع را مشاهده کرد و خمره شکسته را دید، آهی کشید و تردیدی به خود را نداد که این خمره همان خمره‌یی بود که روی سرش قرار داشت. این وهم و خیال چنان تأثیری بر او گذاشت، که از آن بیماری بهبود یافت.

مؤرخان بر این نظر متفق اند که هبة الله بغدادی از جمله نوابغی در جهان به شمار می‌آید، که ستونهای مهم علمی را پایه‌گذاری کرده اند، و اندیشه‌های نورانی به دو علم طبیعی و طب افزودند.^(۷)

موفق الدین بغدادی

او در اصل از موصل است؛ ولی در بغداد به دنیا آمد، در «الازهر» قاهره به مطالعه علم طب پرداخت و در این زمینه مهارت یافت و از دانشمندان بزرگ در علم طب شد. او در طب ۵۳ تألیف دارد. به استقلال اندیشه مشهور بود، و آن چه را که سایر دانشمندان به نظریات دانشمندان یونان (از قبیل جالینوس در طب، دیسکوریدس در گیاه شناسی، ارسطو در جانورشناسی) ربط میدهند، نمیپذیرفت و در اتکا به مشاهده، تحقیق و جستجوی حقیقت راه ابن هیشم و ابن سینا را در پیش گرفت. بغدادی شیفته ابن سینا بود و او را برتر از فارابی و دانشمندان یونان میدانست. او نخستین کسی بود که با تکیه بر مشاهده و تحقیق، جالینوس را با صراحت مورد انتقاد قرار داد و اشتباه او را در کالبد شکافی آشکار ساخت.^(۷)

ابن نفیس

در دمشق زاده شد. او اولین کسی بود که اندیشه دوران خون را پرورد. ابن نفیس ۴۰۰ سال قبل از هاروی (Harvey) انگلیسی و بیش از ۳۰۰ سال قبل از میکایل سروتوس (Michael Servetus) هسپانیایی، جریان خون را تشریح کرده و به اثبات رسانیده بود. ابن نفیس اروای قلب و رگهای ریوی و مهم تر آن که دوران صغیر خون را شرح داده بود، تقریباً با همان کلماتی که بعدها میکایل سروتوس آنها را به کار میبرد. تنها چیزی که میکایل سروتوس بر اظهارات ابن نفیس اضافه میکند، روشن شدن رنگ تیره خون در داخل وریدهای ریه است. تطابق این دو شرح دوران خون، متحیرکننده است. آیا شباهت بین میکایل سروتوس و ابن نفیس اتفاقی است؟ با این وصف در کتاب «تاریخ مصور طب» چاپ بریتانیا، شرح دوران صغیر خون به نام ابن نفیس ثبت شده است. (۱۵)

ابن نفیس بدون آن که احتیاج به مطالعه قبلی داشته باشد، به شکل (بیان آزاد) درس میداد. کسانی که او را هنگام نوشتن رسالات طبی دیده بودند، تعریف میکنند که او بدون مراجعه به کتاب به طور مسلسل تفکراتش را مینوشت، شبیه دریایی که از دامنه کوهی به پایین

بریزد. باری ابن نفیس در حمامی مشغول شستن بدن بود، یکباره میخیزد و کاغذ و قلم را گرفته شروع به نوشتن رساله‌یی در باره نبض میکند. وقتی نوشتنش تمام میشود، به حمام بر میگردد. در علم اناتومی تأکید میورزید و دلیلش این بود که به تشریح و به فهم وظایف اعضای بدن کمک میکند در نتیجه به مؤفقت طبیب در امر شفای مریض میانجامد.

او با این که محصلان را با آثار استادان معروف طب آشنا میکرد و نوشته‌های جالینوس و ابن سینا را تقریباً در حافظه داشت و بر آنها مسلط بود، افکار مستقل داشت و هرگز خود را بدون قید و شرط و انتقاد، در اختیار دانشمندان معروف و نامدار که مورد اعجاب جهانیان بودند، قرار نمیداد.

او میگفت: «برای آن که فعالیت هر یک از اعضای بدن را معرفی کنیم، پشتیبانی ما فقط نگاه دقیق و بررسی و تجزیه و تحلیل صادقانه در مورد آن عضو است، بدون ملاحظه این که آیا با آموزش پیشینیان مطابقت دارد یا نه».

محققی در باره او گفته بود: «روی زمین نظیر نداشت، از ابن سینا گذشته، دیگر همطراز او نیامد».

فرمانروای مصر از ابن نفیس برای استفاده از علمش به مصر دعوت کرد و او را رئیس بیمارستان ناصری و بعد رئیس بیمارستان منصوری تعیین نمود. ابن نفیس مدت طولانی در مصر باقی ماند و با فداکاری در این دو بیمارستان خدمت میکرد. پیش از وفات تمام اموال، کتابها و حتی خانه‌اش را وقف بیمارستان منصوری کرد. در مورد ابن نفیس نقل شده است: او وقتی در بستر مرگ قرار گرفت و عمرش نزدیک به هشتاد سال رسیده بود، طبیب معالجش به او توصیه کرد که کمی شراب به عنوان دارو بنوشد؛ اما ابن نفیس نوشیدن شراب را حتی به عنوان دارو رد کرد و گفت: نمیخواهم خداوند را ملاقات کنم؛ در حالی که در شکم من چیزی از شراب باشد. این داستان، گواهی است به ایمان استوار این دانشمند بزرگ.

ابن نفیس، یک دایرةالمعارف در علم طب بود. او علاوه بر شهرتش در کالبد شگافی،

درمان التهابها و بیماریهای چشم سهم بسزایی داشت. وی به بیماران خود توصیه میکرد که به جای دارو، غذای خوب بخورند.

تحقیقات او در همه فنون به دلیل برخورداری بودن از ژرفنگری، دقت و اصالت، مرجع تمام دانشمندان بود. بسیاری از مؤرخان در تاریخ علم طب او را تا آن جا ستوده‌اند که لقب «پدر طب اسلامی» را بر وی نهاده‌اند. بعضی دانشمندان هم زمانش به او لقب «ابن سینای دوم» را دادند. او کوشید تا یک دایرة المعارف طبی شامل سه صد قسمت تهیه کند؛ اما پس از آن که قسمت هشتادم آن را به پایان رسانید، مرگ به سراغش آمد و به او مهلت نداد تا آن را تمام کند. آثار او به تمام زبانهای اروپا از جمله لاتین برگردانده شده است.^(۷)

زین الدین اسمعیل

طیب نامداری بود، در جرجان تولد شد و در مرو در گذشت. وی چندی در خدمت قطب الدین محمد خوارزمشاه و پسرش علاءالدین اتسز به سر برد. در دربار آنها خدمات طبی انجام میداد.

بزرگترین اثر زین الدین اسمعیل «ذخیره خوارزمشاهی» است که به نام قطب الدین محمد ابن انوشنگین در سال ۵۰۴ هـ ق به رشته تحریر در آورده است. کتاب از زمان تألیف جزء کتابهای معتبر و بی نظیر طب بوده و مانند (الحاوی) رازی و (قانون) ابن سینا دایرة المعارف طب خوانده شده است. کتاب ذخیره در ۱۲ مجلد است که هر جلد به چند باب و هر باب به چند فصل تقسیم میگردد. اثر مکمل این کتاب در آرشیف ملی افغانستان موجود است. کتاب دیگر جرجانی، «الاعراض الطیبه» و «المباحث العلانیه» نام دارد که تلخیصی است از کتاب ذخیره آن. وی کتاب را به خواهش مجدالدین ابو محمد صاحب وزیر علاءالدین خوارزمشاه در بین سالهای ۵۲۲-۵۳۱ هـ ق نگاشته است. وی کتاب دیگری دارد به نام «خفی علایی» که برای علاءالدین اتسز نوشته شده بود -وی همواره با آن پادشاه، چه در سفر و چه در حضر همراه بوده است.

امتیاز تألیفات سید اسمعیل جرجانی در این است که کتابهای طبی خود را به زبان فارسی دری به رشته تحریر درآورده و مثل قانون ابن سینا به زبان عربی نوشته نشده است.

ابن رشد

ابوالولید محمد بن احمد بن رشد، اهل اندلس بوده و مؤلد او قرطبه است که از دیر باز اجداد او در این شهر از قضات عالی رتبه بوده‌اند. ابن رشد در جوانی به کسب علوم فقه، طب، ریاضی و فلسفه پرداخت. مدتی طبیب خاص خلیفه و قاضی شهر قرطبه بود. معه‌ها صفای سالهای آخر زنده گی این مرد بزرگ به بدخواهی حسودان مکدر گشت و ابن رشد به مخالفت اسلام متهم و اعتبار و حیثیت او از بین رفت و منصور او را در محلی نزدیک قرطبه شهر بند کرد. عاقبت ابن رشد به میانجی چند تن از بزرگان مورد عفو و عطوفت سلطان واقع شد و بار دیگر به دربار راه یافت.

ابن رشد یکی از حکمای مشهور، جامع همه علوم وقت خویش و یکی از دانشمندان کثیرالتصنیف دوره تمدن اسلامی است، شهرت او ناشی از کتاب معروف او موسوم به «کلیات» است. این کتاب به لاتین ترجمه شده و مدت زیادی مورد استفاده اطبا بوده است. ابن رشد فیلسوف و طبیبی است که با مقام فقا‌هت، تشریح کالبد جانوران و آدمیان را جایز شمرده، می‌گفت: «هرکس به تشریح مشغول شود ایمانش به خداوند افزون تر می‌گردد». او به نام Averroes بزرگ قرون وسطی معروف است، معافیت دایمی مریضانی را که به امراضی مانند چیچک مصاب شده‌اند، اثبات می‌کند.

ابن البیطار

ضیاء الدین عبدالله ابن مالقی محمد اندلسی معروف بها بن البیطار بزرگترین طبیب، دواساز و گیاه‌شناس دوره تمدن اسلامی است که در اوایل قرن ۱۳ می‌زیست. این گیاه‌شناس مشهور را جانشین دیسکوریدس (Discorides) طبیب یونانی (قرن اول میلادی) و (پدر علم نباتات) میدانند. از تألیفات او کتابهای (المفردات الادویه والاغذیه) و (مخزن الادویه) را

میتوان نام برد. تعلیمات و هدایات طبی او در این دوره شهرت بسزایی داشت. ابن البیطار نام گیاهان دوائی، طرز استفاده و بدیل آنها را در یک مجموعه که اثر قابل اعتماد علمی بود، گردآوری کرد. ابن البیطار علاوه بر این که آثار ۱۵۰ نویسنده قبل از خود را که از آنان در این کتاب نام میبرد، مورد مطالعه و نقد علمی قرار میدهد، از محل زادگاهش (مالقیه) حرکت و به مسافرت علمی پرداخته و تمام هسپانیه، شمال آفریقا، آسیای صغیر و سوریه را سیر کرده و آن چه را با چشم خود شاهد بوده است، در این کتاب متذکر میشود.^(۸)

کتاب (المغرب) ابن البیطار در بردارنده داروهای مختلف است. در این کتاب به توصیف ۱۴۰۰ نوع از داروهای گیاهی، معدنی و حیوانی پرداخته، که ۳۰۰ نوع آن برای پیشینیان ناشناخته بوده است. او فواید طبی تمامی این گیاهان و نحوه استعمال آنها را به عنوان دارو یا غذا شرح داده است. این کتاب از بزرگترین کتب قرون وسطی در زمینه داروهای گیاهی به شمار میرود و به لاتین و سایر زبانهای اروپایی ترجمه شده است.

ابن ابی اصیبعه

شیخ مؤفق خزرچی مشهور به ابن ابی اصیبعه، طبیب و نویسنده تاریخ دوره تمدن اسلامی، در دمشق متولد شد با ابن نفیس همزمان و همشهری و از خانواده طبیب بود؛ از آن رو، بدین علم رغبت داشت. کتابی دارد به نام (طبقات الاطبا) که یک جلد آن را به ذکر اسامی اطبا اختصاص داده و در آن علاوه بر اطبای یونان و ملل دیگر، احوال ۴۰۰ طبیب دوره تمدن اسلامی را نگاشته است.

ابن الخطیب

اصلاً از مردم شام و متولد غرناطه بود؛ یکی از اجداد او از شام به قرطبه و غرناطه هجرت کرد. او در آن محل فلسفه، طب، ریاضی، فقه و علوم مختلف دیگر را فرا گرفت. از ۷۴۹ تا ۷۶۰ هـ ق سمت وزارت داشت. در حدود ۶۰ کتاب در شعر، ادب، فلسفه، تصوف، طب و جغرافیا دارد. اروپا را به ساری بودن طاعون آگاه ساخت و راه جلوگیری آن را

آموختاند و در باره معافیت نیز ابراز نظر کرد؛ چرا بعضی افراد با وجود تماس با مریضان، به آن امراض دچار نمیشوند. ابن الخطیب شاعر توانا نیز بود، سبک نگارشش، مکاتبات دولت را معروفیت بخشید. عاقبت سلیمان بن داؤود به دست چند مزدور، شبانه او را بکشت.

ابو حرب غزنوی

از اطبای مشهور قرن پنجم هجری است. زمانی که سلطان مسعود غزنوی را تداوی نمود، شهرتش بلند و صاحب اعتبار گردید و حکیم باشی دربار مقرر شد. کتاب «حفظ الصحة» را به نام سلطان مسعود تألیف نمود؛ اما زمانی که فرخزاد بن مسعود بر تخت نشست، معاندین وی را به جاسوسی متهم ساختند. در ۴۴۵ هجری به امر سلطان به قتل رسید.^(۱۳)

ابومنصور مؤفق بن علی هروی

وی دانشمندی است از مردم هرات که پیشه‌اش طبابت و تخصص‌اش در گیاه‌شناسی و داروسازی بود. کتابهای مربوط به تعریف، توضیح، سود و زیان دواها و خوراکیها را که دانشمندان متقدم و معاصرش نوشته بودند، به دقت و تأمل خواند، بررسی و ارزیابی کرد و در هر یکی از آنها کاستیهایی یافته بود؛ در صدد تألیف کتابی به زبان فارسی دری برآمد که نسبت به آن چه تا آن وقت نوشته شده بود برتری داشته باشد، به شرحی تمام و به وجهی نیکو.^(۳)

او اولین کتاب دواشناسی را به فارسی دری تحت عنوان (الابنیه عن حقایق الادویه) نگاشت و آن را در سال ۹۷۵ م به اتمام رسانید و به منصور بن نوح سامانی هدیه کرد. در این کتاب ۵۸۵ نوع ادویه (هندی، خراسانی، سریانی و یونانی) توضیح داده شده است. این دانشمند، اگرچه در همان وقت بنابر عللی مؤفق نشد که بی درنگ فکر خود را به مرحله عمل بگذارد؛ ولی مدتی پس‌تر، فرصتی یافت و به کار آغاز کرد و دنباله کارش را گرفت. سرانجام کتابی نفیس در خواص ادویه منفرد و مرکب و خوردنیها و شیوه و اندازه‌ی به کار بردن آنها با انشای بسی شیرین و شیوا تألیف کرد و دو نام بر آن نهاد: «روضه الانس و

منفعة النفس». او «الابنیه عن حقایق الادویه» را به کتابخانه فرمانروای زمان خویش که وی را بزرگوار و دانا و حکمت شناس تشخیص داده بود، تقدیم نمود. و چندی بعد، یکی از معروف ترین ادیبان و شاعران و خوشنویسان آن عصر ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی کتاب «الابنیه» را به خط زیبای خود کتابت و استنساخ کرد که خوشبختانه نسخه کامل آن تا زمان ما باقی و از دستبرد حوادث روزگار در امان مانده و به چاپ رسیده است. این کتاب یکی از گران قدرترین میراثهای فرهنگی گذشته گان سرزمین ما به شمار میرود. از چند لحاظ میتوان به آن ارزش قایل شد:

نخست، از نگاه علم طب و گیاه شناسی. هرکس که خواسته باشد میتواند در تاریخ طب و علوم وابسته به آن مانند دواسازی و گیاه شناسی در افغانستان دوره تمدن اسلامی تحقیق کند و خط سیر تحولات علوم طبیعی را در این کشور تعقیب نماید و نمیتواند از مطالعه دقیق این کتاب هزار ساله به هیچ وجه بی نیاز باشد؛ به خصوص که در سرزمین ما با وصف کوششهایی که برای ترویج طب عصری شده و میشود، هنوز هستند خانواده‌هایی که دوی دردهای خود را از طب قدیم میجویند.

در مقدمه کتاب «الابنیه»، آمده است که: «گرچه دنیا از لحاظ عقاید طبی امروز هزار سال پیش تر رفته، لکن از نظر گیاه شناسی از ارزش کتاب کاسته نشده است و بسیاری از نکات طبی طبعاً قابل تحقیق، رسیدگی و نتیجه گیری بر اساس و پایه علم امروزی است.»

جنبه دیگر آن، بخش ادبی آن است که باید از دو نگاه بدان نگریست:

از نگاه جمله‌بندی و شیوه به کار بردن افعال؛

تعبیرات خاص و اصطلاحات نادری که در آن به کار رفته است.

جمله‌بندی در این کتاب عیناً به همان روشی است که در قدیمی‌ترین آثار بازمانده از نثر دری کهن به کار رفته است؛ لغات، تعبیرات و اصطلاحات خاص محلی و ادبی که در کتاب «الابنیه» به کار رفته است، کم نیست؛ البته این اصطلاحات غیر از ۵۸۴ قسم دارو و

خوردنی است که تعریف و تشریح آنها موضوع اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد و غیر از صدها اصطلاحی است که در مورد انواع بیماریها و عوارض و حالات یا اعضای بدن آدمی یا افزار و آلات کار و صنعت یا اوزان مقیاس و نام جانوران استعمال شده است و هر یکی از آنها در جای خود حایز اهمیت است.

این دانشمند بزرگ که در روزگار نفوذ و رواج روزافزون زبان عربی به حیث زبان علمی، کار پرارزش خود یعنی، نوشتن کتاب علمی به زبان فارسی دری را شروع نمود و به پایان رسانید، متأسفانه گمنام مانده است و در کتابهای مربوط به زنده گانی و شرح حال رجال علم و ادب در عصر سامانیان و غزنویان نامی از وی دیده نمیشود و شاید در میان کتاب‌هایی که امروز به دسترس جوینده گان این گونه مطالب، قرار دارد، قدیم‌ترین کتابی که نام او در آن آمده است، فهرست نسخ دری، عربی و ترکی کتابخانه وین مرکز اتریش به قلم گوستاو فلوگل مستشرق آلمانی (در گذشته در ۱۸۷۰ میلادی) باشد که در جلد دوم فهرست مذکور، صفحه ۵۳۴-۵۳۶ تحت شماره ۱۴۶۵ به معرفی کتاب «الابنیه» پرداخته است.

نتیجه

اطبای زیادی در دوره تمدن اسلامی پرورده شده است، به قول یکی از نویسندگان، شمار آن به ۴۰۰ تن میرسد. کارها و نظریات این دانشمندان در زمینه های مختلف از ارزش والایی برخوردار است. آنها الکحول، اسید سلفوریک، هایدروکلوریک، جوهر نوشادر، نمک نوشادر و نترات دارژان را استحصال و توجه به مداوای بیماران به وسیله غذا کردند و در باره معافیت دایمی مریضانی که به امراضی مانند چیچک مصاب شده‌اند ابراز نظر کردند. به ترجمه و تألیف کتاب دست یازیدند. با دقت نظر و احاطه طبّی و واقع بینانه در مسایل گوناگون طبّی ترجمه ها تألیف‌هایی کردند؛ با اتکا بر مشاهده و تحقیق، آثار پرارزشی را آفریدند؛ مانند «الذخیره، فردوس الحکمه، تحفة الملوک، حفظ الصحة، الحاوی، کتاب الملکی، تصریف، گنجینه نور و عدسیه، الادویه المفردة، صیدله یا صیدنه، القانون فی الطب، الاعتماد، السموم،

زادالمسافرین، التیسیر، نزہة النفس، المالیخولیا، فصد، نبض، ذخیره خوارزمشاهی، الاغراض الطیبه، المباحث العلاییه، خُفی علایی، المفردات الادویه والاغذیه، مخزن الادویه، المغرب، طبقات الاطبا، الابنیه عن حقایق الادویه.

بسا از این دانشمندان، انسانهایی بودند که سراسر زنده گئی را وقف مردم نمودند، هرگز اندوخته های علمی و تجربی خویش را به سکه ناچیز تبادل نکردند، هرگز احساس انسانی خویش را در قبال بیمار فراموش ننمودند، و نیازمندان و بیماران تهیدست را رایگان درمان کردند. آنها را خاطرات، کارکردها، برخوردها، عشق و صداقت به مسلک جاودان ساخته است و روش کار آنها الگویی خواهد بود، برای آینده گان. به منظور حسن ختام، از وصایای آن دانشمندان عالی مقام، چند جمله ذکر میگردد:

در باره وظیفه طبیب باور داشتند که: «طیب باید حتی دشمنانش را با همان روح و علاقه و آماده گئی مداوا کند که دوست تانش را.»

در باره امیدوار ساختن مریض به بهبودی اش توصیه میکردند که: «طیب باید همیشه مریض را به بهبودی اش امیدوار بسازد، اگر چه خودش هم در این مورد کاملاً مطمئن نباشد. «در باره منع تداوی و عملیات جهت کسب شهرت و به دست آوردن مال دنیا میگفتند: یگانه سبب تداوی و عملیات باید مصلحت مریض باشد تا شفا یاب گردد.»

مأخذ

۱- انجمن دایرة المعارف افغانستان. (۱۳۲۸). کابل. آریانا دایرة المعارف. ج ۱. چاپ مطبعة عمومی.

۲- بشیر، علی اصغر. (۱۳۵۶). الابنیه عن حقایق الادویه. مؤلف ابومنصور موفق بن علی

هروی. کابل. مجله جمهوری، شماره ۲۰.

۳- ترابی، محمد انور. (۱۳۸۵). **اندیشمندان و دانشمندان علوم طب**. هرات. شرکت چاپ و نشر مهر حبیب.

۴- جوزجانی، ابو سعید. (۱۳۵۹). **زندگی نامه بوعلی سینای بلخی**. ترجمه، حواشی و تعلیقات از حبیبی، عبدالحی. کابل. نشر کرده اکادمی علوم افغانستان.

۵- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**. به کوشش گروه نویسندگان. تهران. چاپ دوم. مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. ص ۱۳۷۷

۶- دفاع، علی عبدالله. (۱۳۸۲). **پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی**. ترجمه بهنام، علی احمدی. ایران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۷- زیگرید، هونکه. (۱۳۷۳). **فرهنگ اسلام در اروپا** (خورشید الله بر فراز مغرب زمین). ترجمه رهبانی، مرتضی. تهران. چاپ چهارم. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. صص ۱۸۰، ۳۴۸، ۳۵۴.

۸- غبار، میر غلام محمد. (۱۳۴۶). **افغانستان در مسیر تاریخ**، کابل. نشرات مؤسسه چاپ کتاب.

۹- مسعودی، محمد معصوم. (۱۳۶۰). «**میراث بوعلی سینای بلخی در علم کاردیولوژی**». مجله صحت، شماره دوم، سال اول.

۱۰- معاونت امور فرهنگی وزارت بهداشت. (۱۳۷۰). **اخلاق پزشکی به انضمام مختصری از تاریخ پزشکی**. تهران. نشرات وزارت بهداشت.

۱۱- مومنی، عبدالحی. (۱۳۸۴). **تاریخچه طبابت و فارمسی و سیر تکاملی آن در**

افغانستان. کابل. نشرات اکادمی علوم افغانستان.

۱۲- نصر، سیدحسین. (۱۳۵۵). **علم و تمدن در اسلام**. ترجمه احمد آرام. تهران. چاپ دوم.

انتشارات خوارزمی. ص ۱۷۴.

۱۳- نظامی، عروضی سمرقندی. (۱۳۴۱). **چهار مقاله**. تهران. چاپ دوم. کتاب فروشی زوار.

ص ۱۲۳.

14-Pork JE.(2000)Pork's textbook of Preventive and Social
Medicine, 19th ed. India. M/s Banarsidas Bhanot, Publishes,
Jabalpur.